

## اریکت فروم و رسالت او

.. « بنگر ، اینست اودیپ

که معمای بزرگ را گشود

و در قدرت اول بود ،

که اقبالش را همه مردم شهر

ستودند و بر او حسد بردند ،

بنگر که در چه نکستی دهشترا فرورفت

... این اندرز ، ما و غرورمان را برمی انگیزد ،

مائی که به چشم خویشتن از سال های کودکی مان

چنین عاقل و توانا شده ایم . مانند اودیپ ، در جهل

از هوس هائی بسر می بریم که ضد اخلاق است ،

هوس هائی که طبیعت بر ما تحمیل کرده و اگر

آشکار گردد ، خواهیم که چه بهتر که نگاه خیره

خویش را از صحنه های کودکی مان برگردانیم . " " "

زیگموند فروید : " " تفسیر خواب ها " " شعر از تراژدی منظوم " "

" " اودیپ پادشاه " "

اثر : سوفوکل ، شاعر باستانی یونان .

\* \* \*

..... بدین گونه سیستم روان کاوی زیگموند فروید به پیک سیستم

فلسفی مبدل گشت که در آن زندگی، بواسطه محرومیت های ناشناخته و تبیین نیافته ولی ریشه دار جنسی، گذرانی پر درد ورنج و تراژیک ترسیم شده و آدمی موجود بالفطره کامجو، نامعقول، غیر اخلاقی و غیر اجتماعی توصیف گردیده است. در سیر تاریخی حکمت غربی، تلقی فلسفی فروید متعارف ولی شیوه او بدیع بود. آنچه را که گروهی از فلاسفه، از سنت اگوست گرفته تا هابز، به شیوه های منطقی و فلسفی سعی بر اثبات داشتند، فروید با اتکاء به شیوه بدیع و خود ساخته ای چون روان کاوی مدلل ساخت. اگر لغت اگوست در عصر ظلمات قرون وسطائی، برای اثبات شرارت جبلی بشری از منطق ارسطو ملهم بود، و اگر هابز، روشنگر عصر روشنگری، منطق جوان علمی پس از رنسانس را بکار برد تا وجود حکومت قانون جنگل را در اجتماعات اولیه بشری به اثبات رساند، فروید، این فرزند انقلاب علمی و صنعتی قرن نوزدهم و عصر ویکتوریائی اروپا، به شیوه زمان خویش تخصص گرا بود، جامعیت فلسفه را رد کرده بود و در تخصص خویش (روان کاوی) که از طب بدان رسیده بود، دیالکتیک، این منطق دیر آشنا را بکار بست، و برای نخستین بار در تاریخ بشری، در میان آشفتگی و ناپاوری هم عصرانش، محرّمات را پیش کشیده و بی پرده تر از هر بار از جنسیت گفت و بسیار نوشت، قصد حقیقت گوئی و مبارزه با تظاهر و دورویی داشت، به تحقق و تعمیم سلامت فکری می اندیشید ولی در کوشش خود با یاس و نومیدی مواجه شد، و سرانجام غافل از عوامل عینی ای که سازنده اجتماع او و بوجود آورنده ضرورت محدود شیوه فکری او بود، نظامی را در روان کاوی بنیان نهاد که خواه ناخواه برای توجیه نظام های اجتماعی موجود نیک آمده و به پیروان او در جوامع در حال تحول ولی فاقد شرایط و مقتضیات حیاتی لازم، نقشی بسان سحران قرون وسطائی بخشیده است.

مکشوفات اساسی فروید عبارت از وجود تمایلات جنسی در نوزادان

و کودکان است و وجود ضمیر ناخودآگاه در افراد . بنظر فروید تمایلات جنسی در سالهای اولیه زندگی کودک در اعمال دهان و مقعد او پنهان و نهفته است و اعمالی نظیر مکیدن برای اولذتی مشابه و معادل لذت جنسی را دارد . در سنین ۵ تا ۶ سالگی این تمایلات « معمولی » می شود و در اعضاء تناسلی مستقر می گردد . وجود این تمایلات ، کودک پسر را به مادر و کودک دختر را به پدر علاقمند می کند . ولی تصاحب هر یک از این دو بوسیله دیگری سبب ناکامی کودک می شود و در او عقده اودیپ را پدیدار می سازد . تکوین عقده اودیپ ضرورتی است که بنا به استنباط تلویحی فروید بواسطه وجود سیستم زناشویی و خانواده در اجتماع پدیدار می گردد . این استنباط مبین ضدیت فروید با این سیستم نیست . چه بنظر می رسد که او سیستم زناشویی و تشکیل خانواده را معقول ترین روش برآورد احتیاجات جنسی افراد و ضامن بقای نسل و دوام اجتماع میدانسته است .

خصوصت رقیبانه ای که بدین ترتیب از جانب کودکان به والدین هم جنسشان احساس میشود ، بواسطه برتری جسمی و تحریم اخلاقی والدین ، جز سرکوفتگی و امحاء ذهنی سرانجام ندارد . ولی آنچه باید به علل و دلائل گوناگون از ذهن آگاه محو گردد ، ضمیر ناخودآگاه را تشکیل خواهد داد . کوشش کودک در چنین امحاء ذهنی است که در ۶ و ۷ سالگی او را به نوعی فراموشی درباره سال های پیش تر زندگیش دچار خواهد ساخت . فروید وجود این حالت فراموشی را دلیلی بر وجود امیال زنا آمیز اولیه و تکوین ضمیر ناخودآگاه برشمرده است .

بدین سبب فروید پیشه و روش پیچیده روان کاوی را بنیان نهاد که از آن راه ، روانکاوه ، مجهز به تخت خواب ساده ای که بیمار روانی را روی آن خواهد خواباند و از او خواهد خواست که آرام گیرد و از تجارب اش برای او بازگو نماید و سعی کند از سردابه های تاریک حافظه گذشته به گذشته ای

بسر دور برسند، کاغذ و قلم بدست، گفته‌های او را خواهد نوشت، از نوع کیفیات روابط او با سایرین سؤال خواهد کرد، هوش و تصورات او را با آزمایش‌های گوناگون خواهد سنجید، و در پی کشف علل درونی «علائم ظاهری اختلال روانی بیمار»، چون عادت او به انجام اعمالی «غیرمعقول» ترس بی حد او، تجاوز طلبی او، سرکوفتگی و گوشه‌گیری اش، ناسازگاریش، امیال خودکشانه اش، اینکه او ناخواسته و اراده نکرده مطلبی نامربوط بیان کرده اضطراب او در انجام کارهایی که انجامش از اراده او خارج بوده، کابوس‌ها و رویاهایش و خلاصه از مجموع همزمان افکار و اعمال، به آشکار ساختن ضمیر ناخودآگاه او خواهد پرداخت تا او (بیمار) پس از گذران ذهنی از لایه‌های ضخیم حافظه و یادآوری و تفهیم امیال و سرکوفتگی‌ها و فراموشی‌های اجباری، بدان رسد که در کودکی او و والدینش چه گذشته و ((صحنه‌های کودکی)) او چه بوده، تا پس از آنکه این حلقه مفقود جنسی بر او مشکوف افتاد، از غلظت مغشوش روح خویش رستگاری یابد و آنگاه بصورت موجودی خود ساخته با دیگران بیامیزد، و چنان شود که آنان میخواستند. چرا که فروید نوزاد را جز ترکیبی از امیال و شهوات طبیعی بیش نمی‌داند که در او، میل جنسی کم قوه تر از امیال دیگرش نیست. اگر کودک به حال خود رها شود جز به ارضای امیال و شهوات خویش نخواهد پرداخت و برای توفیق در آن به زور نیز متوسل خواهد شد. ولی حس بقا به تدریج او را به تبعیت و آموزش و اخوادداشت. عامل اصلی این آموزش، توانائی ارادی او در امحاء ذهنی امیال ناپسند و جایگزینی آن با راه و رسم زندگی است. هرچه این توانائی بیشتر باشد، محتوی ادراکی ذهن و قدرت تصور و تخیل افزون خواهد شد. از این رو، به نظر فروید، علم و هنر، این متعالی‌ترین تجلیات ادراکی و احساس ادراکی بشر، ثمره استحاله فراوان انرژی غریزی است، و تمدن، این میوه تاریخ و شیوه مفرور زندگی، تناقضی

است چاره ناپذیر که از لابلای نظم گسترده آن، محنت‌ها و رنج‌ها گنگ و مبهم زیانه می‌کشد، و حکمت زندگی: آشنایی و تفهیم تناقض همیشگی میان آنچه که آدمی بوده و هست و تکمیل و انطباق آگاهانه بدان بشمار می‌رود.

اریک فروم با نظرات روانکاوی فروید چنان کرد که کارل مارکس بر سر نظرات فلسفی هگل آورده بود. بنظر فروم آنچه که کودک باید بیاموزد تا پذیرفته شود، سرکوبی و امحاء ذهنی تمایلات زناآمیز جنسی خود نیست، چرا چون دلائل و شواهد کافی بر وجود این تمایلات و کلیت تأثیر آن در دست نیست. تناقض ابدی غریزه و عقل نیز که بوسیله فروید از یک اصل روانی به صورت یک نظم فلسفی درآمده، در صورت اعتبار علمی، امری است مربوط به مبداء انسان، و ریشه آن بدوران قاطع‌تطور و تکامل زیستی برمیگردد، به مرحله‌ای که در آن، میمون، این برجسته‌ترین نوع پستانداران در سیر تطور زیستی، برای نخستین بار بر پای ایستاد و آنچه را که تا آن زمان پای او بود بکار بست و بجای دست نیز مورد استفاده قرار داد، با دست در طبیعت و محیط زندگی بِنفع خود دخل و تصرف نمود بدینگونه کار دست او در ساختمان مغز و جمجمه اش موثر افتاد و آن قسمت آنرا که به حرکت و بکار بستن دست پیوسته بود، توسعه داد و بالاخره میمونی چنین تکامل یافته از سایر میمونها متمایز گردید و پدیده‌ای بنام «کار» به وجود آمد و انسان پدیدار گشت، عقل که خود ثمره کار و تجربه است، با کار و تجربه تصاعد کیفی یافت و تعقل و تفکر نیز خود بصورت «کار» تجلی کرد.

فروم تجلی سلامت روانی فرد و اجتماع را در عقل و انسان دوستی آنان می‌داند. این بهیچوجه یک نظریه جزئی نیست. عقل وجه امتیاز انسان بر حیوان است که با کار و تجربه انسانی حاصل آمده و با آن نیز رشد می‌کند. در کار و تجربه است که آدمی بر نیروهای بالقوه و فعال خویش آگاهی می‌یابد و در آزمون زندگی آنان را از خصوصیتی «مربوط

به خود « به خصوصیتی » مربوط به خود و دیگران « در می‌آورد ، خصوصیتی که نمود های اصلی آن تحرك ، همبستگی و خلاقیت است . آدمی به حکم وجودش حیوانی اجتماعی است ، و در ضرورت زندگی اجتماعی است که عقل به صورت يك ضرورت وجودی جلوه گر می‌گردد . اگر حکومت اجتماع بر فرد همواره بر مبنای عقلی ضرورت تشکیل نظم اجتماعی توجیه شده ، پس عقل و منطق انسان نیز محك صحت و سلامت اجتماع است . محکی که با آن تمام نمود ها و روابط فردی و اجتماعی قابل سنجش و بررسی است و به سائقه انسان بودن نیز ، مقید به تغییر و تحول .

فروم که پس از سیر عمیق در انسان شناسی و جامعه شناسی به مطالعه روانکاوی پرداخته تاکید انحصاری روانکاوان پیرو فروید بر عوامل جنسی و سایر مشخصات فردی را رد می‌کند ضمیر و روان آگاه فرد را فعل و انفعال ساخته و پرداخته ای از نوع روابط ، عقاید و افکار اجتماعی اقتصادی و سیاسی میداند . به نظر او ، محتوای آموزش و پرورش کودک امحاء تمایلات زنا آمیز جنسی او نیست ، رفتار و اخلاق و سنی است که بیشتر بواسطه موقعیت اجتماعی خانوادگی به او القاء شده و بتدریج ضوابط و ملاکها ، تعصبات ، نرفتها و علائق او را در حیطه وسیع زندگی فردی و اجتماعی تشکیل خواهد داد . حس بقاء او را به پذیرش کردار و پندار و گفتاری و خواهد داشت که در زندگی تأمین کننده او و پناه دهنده اوست ، چرا چون ضعیف است و ناگزیر به اطاعت . این گفتار و پندار و کردار جمعا " شیوه ایست که در يك نظم معین از روابط اقتصادی و اجتماعی پسندیده شده و با خود امکانات و آزاد یها ، محدودیت ها و ممنوعیت هائی را بدنبال آورده است که حافظ و ضامن و نیز بازتاب فکری و روحی آن نظم بشمار می‌رود . در بزرگی نیز که او باید بر پای خیزد و بدنبال معاش رود ، مقتضیات فکری و روحی نظم اقتصادی و اجتماعی همچنان سازنده ساختمان روان او و تعیین کننده

رفتار و کردار او خواهد بود .

در کتاب "بشر برای خودش" که در سال های پسین حکومت آیزنهاور در آمریکا انتشار یافت، فروم سعی بر آن دارد تا با یافتن تشابهی قاطع در نظم کلی اجتماع آمریکا و شوروی، از سرسختی زعمای جنگ سرد بکاهد، و از وحشت درگیری يك جنگ هسته ای جهانی، زمینه را برای نوعی آشتی و همکاری میان دو قدرت بزرگ جهان فراهم سازد . آنچه در این رهگذر اهمیت او را آشکار می سازد شجاعت و پیشکسوتی او، ترس و نفرت او از جنگ خانمانسوز هسته ای و نفرت از آن نوع تبعیضات سیاسی ای بود که از حقیقت گریخته و به مالیخولیا پناه برده است . بزعم فروم، اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا هر دو بوسیله سازمانهای وسیع و همه جانبه ای اداره می شوند که بخاطر بقای خود گرچه افراد را بدرجاتی متفاوت از امتیازات مادی برخوردار ساخته اند، ولی هریک بدلائل مخصوص به خود، روح آزادگی، حقیقت جوئی و تجلیات متمایز روحی افراد را از بین برده، از آنان مامورانی مطیع و یکنواخت بوجود آورده اند . اگر محتوای عقاید يك روسی با محتوای عقاید يك آمریکائی متفاوت است، ولی شیوه عملی زندگی هر دو، در روابط با صاحبان قدرت، از نظر هدفهای مادی زندگی و بخاطر متعارف بودن روح و فکرشان، یکسان است . اگر در آمریکا کمپانی های عظیم صنعتی و تجارتی و دستگاه های وسیع دولت و ارتش بوجود آورنده این وضع اند، در شوروی نیز دستگاههای گسترده حزب و دولت و تشکیلات روز افزون صنعتی شکل دهند زندگی کنترل شده مردم اند . اگر در آمریکا اتحاد اقتصاد و سیاست و ارتش در بالای هرم قدرت، شیوه های زندگی مردم آن کشور را در جهت انتفاع جوئی بیشتر سیستم اقتصادی تکوین و تنظیم ساخته، در شوروی رهبران حزبی به تفسیر مقتضیات و ضروریات برای تحقق امال مسلکی پرداخته اند، تصمیمات خویش را دقیقاً "در سراسر کشور به مرحله

اجرا در می آورند .

اریک فروم چون کارل مارکس معتقد به تغییر و تکامل تاریخ است . تغییر و تکاملی که به نظر مارکس بواسطه رشد روز افزون علم و صنعت و بسط امکانات مادی و معنوی برای افراد از یک طرف، و تشدید تناقضات در روابط اجتماعی و اقتصادی از طرف دیگر، حتمی و جهت آن به سوی کمالات ممکن انسانی است . هرگاه تأمین افراد به صورت حق بشری آنان شناخته و معمول شود ، و هرگاه افراد آزاد از تشویش ها و محدودیت ها با رشد فکری و تعاون بشری بازیافته که مستحق شئون انسانی آنان است، در شرایطی آزاد در پی برآورد نیازهای انسانی خویش مشترکا " به تولید بپردازند ، و آنگاه که انتخاب نوع کار نه برحسب ضرورت زیستن و بلکه جدا از آن و باقتضای تمایلات و استعداد های افراد صورت گیرد ، آنگاه که بواسطه بسط دموکراتیک علم و هنر و تمام مفاهیم آن ، افراد از قید و محدودیت مطلق و بیگانه ساز تخصص حرفه ای بیرون آمده ، شخصیتی مرکب و قابل امتزاج یافتند ، آنگاه که مفاهیم فکری و روحی وجوه گوناگون شیوه های علمی و تولیدی و هنری آزادانه و به طیب خاطر عمومیت یابد و جهش های کیفی اجتماعی بی تناقض ممکن و معمول گردد . . . . تنها در این شرایط است که به قول مارکس " دوران ماقبل تاریخ " زندگی بشر پایان رسیده و آرمان زندگی آزاد آدمیان تحقق یافته خواهد بود .

پیشدوری مارکس برای ظهور شرایط انقلاب اقتصادی و اجتماعی در کشورهای پیشرفته غربی که به نظر جمعی نادرست از آب درآمده ، به عقیده فروم هنوز معتبر است ولی بواسطه تحریف روانی آن شرایط ، تحقق نیافته باقی مانده است . بنظر فروم ، در " اجتماعی شدن " تدریجی شرایط عینی تولید در کشورهای غربی شك نتوان داشت چرا که توسعه تعلیم و تربیت ، اداره سازمانهای بزرگ تولیدی را مدتهاست در اختیار مدیرانی قرار داده



که اغلب از طبقات پائین تر آمده اند و در واقع مالک آن سازمانها نیستند و نحوه کار آنها نیز بر اساس اعمال دقیق ملاکهای علمی و صنعتی منجمله برنامه ریزی در فعالیت های تجارتي است. آنچه تحقق نیافته مانده در گرونی روابط اجتماعی و اقتصادی بر اساس این واقعیت علمی و عینی است. عامل اصلی این توقف تاریخی، رشد کلی اقتصاد و تکنیک غرب است که البته رفاهیت مادی را توسعه داده ولی در عوض شرایط و امکانات کنترل فکری و روحی افراد را وسیعتر و کاملتر ساخته است. به مصداق نوبول معروف « ۱۹۸۴ » اثر « جورج اورول » اگر برای اکثریت مردم غرب « بندگی اقتصادی » به مفهوم گذشته از بین رفته، در عوض قید تازه ای به صورت « بندگی روانی و فکری » جایگزین آن گردیده است.

فروم هنگامیکه در شرایط قاطع تکوین نازیسم در آلمان وطن خویش را ترک نمود و به تبعیت آمریکا درآمد، در پی کشف علل این توقف تاریخی بود. چه شد که ملی بزرگ چون آلمان که با انقلابات صنعتی و علمی به راز تولید روز افزون و شیوه های زندگی آزاد و مستقل که حاصل تسلط علمی بر طبیعت و روابط فردی و اجتماعی است، دست یافته بودند از انتخاب زندگی آزاد و مرفه سرباز زدند و اختیار خویش را به دست دیکتاتورها، حکومت های توتالیتر و سازمانهای وسیع اقتصادی سیاسی و مذهبی دادند؟ چرا امکانات و مخاطرات زندگی بهتر و مستقل مقبولشان نیفتاد و بجای آن رفاه نسبی مادی در شرایط دیکتاتوری را با جفت آن که عبودیت فکری و روانی است برگزیدند؟ ثمره پژوهش فروم کتاب بسیار معروف و پرفروش او « فرار از آزادی » است که پس از جنگ جهانی اخیر انتشار یافت. این توقف تاریخی به عقیده فروم بواسطه ضعف اکثریت مردم در قبول مسئولیت های زندگی در شرایط آزاد امکان یافته است اغلب مردم از تنهایی و سکوتی که باید در آن شخصا " وجوه زندگی را خلاصانه و بکمک عقل بررسی کرده، اخذ

تصمیم نمایند، ابا دارند. این مردم از تفاوتی که ممکن است بین خود و دیگران ببینند، بیمناکند، چرا چون به شیوه دیرینه ای که طی سیر تاریخ با آنان رفتار شده، گرسنه صفت اند و بسیار مایلند از میان خود، و به سائقه ناتوانی ها و بیم و هراس های خویش نمودی بنام قدرت بوجود آورند که مکمل و بازتاب ناتوانی ها و بیم و هراسهای آنان است، و این قدرت را به شخص و یا به سازمانی تفویض نمایند تا برایشان تصمیم بگیرد و نظم دهنده زندگی شان باشد.

پس از اقامت در آمریکا، فروم نفوذ فروید در میان روان شناسان و روانکاوان آن کشور را بسیار وسیعتر از سایر کشورها یافت از طرف دیگر، نشر عقاید و نظرات فروید و رواج آن در میان پاره ای از مردم سبب سوء تعبیر و ابتذال آن گردیده بود. در کتاب کوچک خویش، «زیگموند فروید و رسالت او» فروم شیوه های روانکاوای فروید را برای شناخت خود او مورد استفاده قرار می دهد. اگر همه جا پر شده بود که فروید در نتیجه مکشوفات خویش، افراط در روابط جنسی را کلید سلامت روانی یافته، فروم نشان داد که نه طبع سرد شخص فروید و نه نظریه اساسی او درباره تناقض همیشگی و ضروری میان غریزه و تمدن که به تفصیل در کتاب او (فروید) بنام «تمدن و نارضائی هایش» آمده، موید این ادعاست. این برداشت عامیانه از فروید که در غرب و به خصوص در آمریکا اغلب تنها به بی پرده تر نمودن طرز فکر و بیان پاره ای از مردم نسبت به امور جنسی انجامید، نیز سبب تشدید آن شده تا کسانی را که در وجوه گوناگون زندگی فردی و اجتماعی خویش پا را از حد متعارف آداب و عادات محافظه کاری فراتر مینهند در مظان «اتهام» نوعی محرومیت جنسی قرار دهد. نظریه «تمایلات جنسی فرد» در مجامع و آثار روشنفکرانه پیرو فروید مرکزیتی حاصل کرده که از تدوین بیوگرافی گذشته تا روان شناسی اجتماعی سیاست و تاریخ تمدن را نیز شامل

گردیده است . برداشت عامیانه از نظرات فروید به ابتدائی گشانده شده که به سائقه روش تعبیر خواب خود او، ناساخردانه وجود مبانی معقول و متعالی را در پندار، کردار و گفتار و ساخته های آدمی منکر شده ، و به سمبولیزم جنسی جامه حقانیت پوشانده است .

این رسالت اریک فروم بود تا نشان دهد که تکوین نظرات فروید و تفویضهای روانکاوی او خود معلول عوامل اقتصادی و اجتماعی عصر معینی بوده است . تأکید انحصاری فروید بر تمایلات جنسی در واقع بازتاب ناخودآگاهی است بر قیود ضروری طبقه متوسط . در قرون هیجدهم و نوزدهم در اروپا و آمریکا شرایط عینی برای تبلور این طبقه فراهم گشته بود . پیشروان تاریخی این طبقه در واقع انقلابیونی بودند که نه روشهای موجود اجتماع خویش را می پسندیدند و نه به موقعیت اجتماعی ای که با پذیرش شیوه های موجود مآلاً " نصیبشان میشد ، تن در میدادند . مرد می بودند در ابتدا بواسطه جبر تاریخ نابسامان چرا ؟ چون از مزایای طبقه حاکم اشرافی و سوداگران متمتع نبودند و از تعلق به طبقه پائین نیز می هراسیدند زیرا در خود جوهری گرانبها سراغ داشتند و در دنیا برای زندگی بهتر امکانات بیشتر . علم و صنعت دلگرمشان میکرد و مبانی منطقی فکری ای که پس از رنسانس به جنگ جهان بینی کلیسایی و محافظه کاری و سرنوشت و تقدیر برخاسته بود ، آنان را نسبت به اعتقادات دیگران نامؤمن ساخته بود . اینان پیشروان عصر فرد بودند که به گفته « دیوید ریزمن » جامعه شناس معاصر آمریکائی ، ارزش های خویش را خود میساختند و از درون خویش هدایت می شدند . خود را در افق تاریخ میدیدند و زود دریافتند که برای تحقق آمال خویش به استحاله ای درونی نیاز دارند استحاله ای که باید در نتیجه آن قوای فردی آنان در پی تحقق هدفشان حتی المقدور بسیج گردد ، برای گریز از ولنگاری محافظه کارانه به تحرکی نیاز داشتند که

به سبب انضباط د رونی کارآمدی قاطع و موفق به همراه داشت . چون ناامنی وسیع مادی ، به سائقه اصل رایج تجارتی پس اندازی و اند وختن را تجویز میگرد ، اینان نیز برای پیروزی ، به پس اندازی و اند وختن انرژیهای خویش پرداختند ، کف نفس نمودند و از شهوت د وری گزیدند . و چون جز به تحقق هدف خویش و احراز موقعیت نوین اقتصادی و اجتماعی نمی اندیشیدند اغلب افرادی مهجور شدند و قشر محدودی را تشکیل دادند .

بار دیگر روح پرورته در آدم غربی دمیده بود . اینان به واقع مردانی انقلابی شدند ، چرا ؟ چون مظهر اصل دیالکتیک « ثنویت متضاد » یا « وحدانیت اضداد » بودند . اگر کف نفس فراوان و عدم پذیرش معتقدات رایج و رد شیوه های موجود این افراد از دیدگاه سایرین ناپسند می آمد و بهمین جهت برای خود آنان نیز دردناک به شمار می آمد در عوض حقانیت آنها در اتکاء به شیوه های منطقی و بهره وری از بعضی شرایط ، پیروزی آنان را مسجل می ساخت . این پیروزی به پیش برد اجتماع انجامید . چرا که این افراد سازندگان اقتصاد صنعتی و تجارتی اروپا و آمریکا و جامعه مردان خود ساخته ای بودند که طرز کار و شیوه های فکری شان در تمام شئون زندگی غرب دگرگونی های بزرگ و مترقیانه پدیدار ساخت . چون پیروز شدند و قدرت یافتند ، شیوه آنان نمونه گشت . اگر در عصر پیشین ، تحجر طبقاتی با ایده ثلویزی سرنوشت و تقدیر و پیروی از زندگی آباء و اجدادی خود محقق می شد ، این بار شیوه این مردان که نمونه پشتکار ، تحرك ، تزکیه و اند وختن بودند سبب تحرك اجتماعی در عصر معینی میگردید . سازمان های اقتصادی ، دولتی و اجتماعی جدیدی که با پیروزی این مردان به وجود آمد تکوین طبقه متوسط را ممکن نمود . فعالیت های این مردان حیطه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی را افزایش داد . مردمی که اجدادشان طبقات زیرین نظام اشرافی و فئودالی را تشکیل می دادند ،

اکنون می‌توانستند با اتکاء به سیستم تربیت، پشتکار، پرهیزکاری و وجود امکانات بیشتر در اجتماع، به آینده‌ای روشن تر امیدوار باشند. زیرا که انقلاب پیشروان طبقه متوسط در روابط حقوقی مردم نیز دگرگونی‌های عمیق حاصل کرده و اساس روابط اقتصادی را بر پایه عقد آزادانه قرارداد بین افراد استوار ساخته بود.

اما مردان خود ساخته عصر فرد آن چنانکه ایده نولوژی فردیت ادعا می‌کرد، خود ساخته نبودند، مثلاً "بسط صنعت و اقتصاد در ایالات متحده در قرن نوزدهم بدون «ترغیب مادی» مقامات زینفون و نمایندگان مجالس ایالتی و فدرال امکان نیافت. این قرن تکوین صنعتی و بسط امکانات استخدامی، بی‌رشوه و اعمال نفوذ، بدون داد و ستد پولی و سیاسی حاصل نیامد.

با این حال «جهان بینی فردیت» همچنان پشتکار و تحرك و تزکیه فردی را وسائل انحصاری توفیق می‌داند و فولکلور طبقه متوسط را نیز از مضامین خود سرشار ساخته است (رجوع شود به داستانهای «هوری شیوالجر» در آمریکا در قرن نوزدهم که تم لا یتغیر آنان را جوانانی نیکو و امیدوار تشکیل می‌دهد که با پشتکار فراوان از فقر و فاقه به ثروت بیکران و مقامات بالا می‌رسند) بدین سبب، مردمی که بعدها مشاغل گوناگون آزاد را در حرف مختلف و سازمانهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی احراز کردند، در شرایطی پرهیزکارانه بار آمدند و خود نیز این تمسک و پرهیزکاری را بعنوان یک اصل توفیق آمیز در زندگی پذیرفتند. امروزه نیز علیرغم تغییراتی که بواسطه نظرات خود فروید در زمینه اهمیت روانی روابط جنسی به وجود آمده طبقه متوسط آمریکائی را هنوز اغلب مردمانی پرهیز کار تشکیل می‌دهد. پس اهمیت و ریشه اجتماعی نظرات و تئوریهای فروید درد و واقعیت از گذشته غرب مستتر است. اول آنکه فروید خود نیز از مردان خود ساخته

بود . عشق به حقیقت تنها انگیزه زندگی او شده بود و کاوش و پژوهش علمی تنها فعالیت زندگی او .

او نمونه ای از « روشنفکران علمی » غرب است که پس از ظهور انقلاب علمی و صنعتی و اجتماعی پدیدار گشتند . فروید افکار و عقاید غیرعلمی را معتبر نمیدانست و با آن به ضدیت برخاسته بود . یهودی بود و تجربه تحقیرآمیز تعرض به پدرش، انگیزه دیگری برای اثبات ارزش خود او و قوم یهود در او به وجود آورده بود . و چون حرفه ای فکری پیش گرفته بود ، باستحاله و انضباط روانی شدیدتری نیاز داشت . از سوی دیگر ، آنچه که مبنای قیاس و تعمیم او در مورد اهمیت مطلق تمایلات جنسی و تنظیم نظرات او گردید در واقع برداشتی از زندگی بسیار پرهیزکارانه طبقه متوسط در عصر ویکتوریایی غرب بود . مدعیان پرهیزکاری افراطی بنظر او غیرطبیعی میآمدند و یا میدانست که ریائی در کار هست . و نیز تحرك و کوششی که در این دوران بحرانی سازندگی به کف نفس در افراد انجامیده بود ، سبب شد تا نظریه وجود تناقض ابدی میان غریزه و تمدن را استنتاج نماید .

نظریه اساسی فروید ، که وجود عقده ناخودآگاه جنسی در اودیپ پادشاه است بنظر اریک فروم برداشتی است نادرست از افسانه تراژیک سوفوکل . فروید معتقد است که کشته شدن پدر اودیپ بدست او و ازدواج او با مادرش تحقق آرزوی زناآمیزی است که اودیپ در کودکی یافته بود ، و افسانه تراژیک اودیپ در واقع نمایانگر حقیقتی است از زندگی افراد بشر : که تمایلات سرکوفته و محو شده جنسی ، ناخودآگاه تعیین کننده سرنوشت آدمی است .

فروم در کتاب معروف خود ، « زبان از یاد رفته » ، برخلاف فروید تمام افسانه اودیپ را مورد بررسی قرار می دهد . این افسانه از سه داستان « اودیپ پادشاه » ، « آنتی گون » و « اودیپ در کریون » تشکیل یافته که

بنظر فروم موضوع اصلی آنها معارضه و مقابله پسر با پدر نه بر سر تصاحب مادر و بلکه بخاطر قدرت و اقتدار است. زیرا پدر مظهر اقتدار و قدرت خانوادگی است، و در اجتماعی که بر اصل « قدرت و اقتدار پدرانه » استوار است، افراد به حکم قوانین حاکم تحت نظم و انضباط خاصی در می‌آیند و شخص‌آمر در واقع شکل دهنده زندگی آنان است. سوفوکل در تراژدی سه گانه خود این اصل را با « اصل عطوفت مادرانه » به ضدیت انداخته و تحقق آنرا در شخصیت « آنتی‌گون » مجسم می‌سازد. برادر آنتی‌گون در معارضه و مقابله با پدرش به قتل رسیده و حکم پدر آنست که جنازه او در بیابان بماند تا طعمه کرم‌ها و عقاب‌ها شود. آنتی‌گون که مظهر عطوفت مادرانه است خواهان آنست تا جنازه برادر را بسان سایر مردگان به خاک بسپارد، و خود به معارضه و مقابله با پدر برمی‌خیزد. اصل عطوفت مادرانه اصل برابری و تعاون است، چرا که مادر همه فرزندان خویش را به یک چشم می‌نگرد و همه را یکسان دوست میدارد. به عقیده فروم، سوفوکل با ایجاد معارضه میان این دو اصل، واقعیتی بس عمومی‌تر و محسوس‌تر از زندگی بشر را در افسانه‌های تراژیک خویش آشکار ساخته است.\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

---

\* - این مقاله قبلاً در مجله «نگین» به چاپ رسیده ولی با تجدید نظر نویسنده برای انتشار در مجله «تربیتی جندی شاپور اختصاص یافته است.